

اشارات و تنبیهات (۶)

۱. شرحی روشنگرانه و ژرف‌نگرانه بر کشف المراد علامه حلی
۲. اباضیه، اباضیه، عبادیه
۳. دو برهان ابتکاری از نصیرالدین کاشانی حلی بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب الوجود

۱۳۹-۱۴۹

چکیده: سلسله مقالاتی که زیر عنوان «اشارات و تنبیهات» منتشر می‌شود مجال است برای طرح و تحریر جستارهای گونه‌گون انتقادی و کتابگزارانه و ثراک پژوهانه که هر یک از آن جستارها نوشتاری است کوتاه و مستقل در باب موضوعی مشخص و ممتاز. بخش ششم از این مقالات مشتمل است بر سه نوشته در حوزه دانش کلام. در یادداشت نخست، شرحی جدید و نفیس بر کشف المراد علامه حلی معزفی شده است. در مقاله دوم، به نکته‌ای در خصوص نحوه نگارش و خوانش نام «اباضیه» اشارت رفته است. و در نوشتار سوم، ویراستی از متنی کوتاه از نصیرالدین کاشانی حلی در تقریر دو برهان ابتکاری بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب الوجود ارائه گردیده است.

کلید واژه: کشف المراد، اباضیه، اباضیه، عبادیه، نصیرالدین کاشانی، اثبات وجود خدا، وحدت واجب الوجود

Ishārāt wa Tanbihāt(6)

Hamid Ataei Nazari

Abstract: The series of articles published under the title “Ishārāt wa Tanbihāt” is an opportunity to present various critical, bibliographic, and historical research essays, each of which is a short and independent essay on a specific and distinguished topic. The sixth part of these essays consists of three writings in the field of Kalām. In the first note, a new and exquisite commentary of Kashf al-Murād by Allāmah Ḥilli has been introduced. In the second article, a point about the way of writing and reading the term “Abādiyyah” has been mentioned, and in the third article, an edit of a short text by Naṣīr al-Dīn Kāshānī Ḥilli has been presented in the exposition of two innovative proofs on the existence of God and the unity of Necessary Existent.

Keywords: Kashf al-Murād, Abādiyyah, Abādhiyyah, ‘Tbādiyyah, Naṣīr al-Dīn Kāshānī, proof of the existence of God, the unity of Necessary Existent

۱. شرحی روشن‌نگرانه و ژرف‌نگرانه بر کشف المراد علامه حلی

کسانی که با متون و میراث علمی کهن دانشوران مسلمان سر و کار دارند نیک می‌دانند که درک بسیاری از ظرائف و دقایق این آثار به سادگی میسر نیست و دریافت معانی و مبانی آنها محتاج دانش و توانش و ژرف‌نگری بسیار است. مکتوبات کلامی کهن نیز از این قاعده برکنار نیست و هر اندازه قدمت آنها بیشتر باشد، فهم و هضم آنها دشوارتر است. یکی از نگاه‌هاست‌های کلامی و جویز و نفیس در ثرات متکلمان امامی تجرید الاعتقادِ خواجه نصیرالدین طوسی (د: ۶۷۲ ه.ق.) است که شهرتی کم‌نظیر و فراگیر در کلام اسلامی دارد. این اثر پر ثمر مورد توجه بسیاری از متکلمان شیعی و سنی واقع شده است و شروح و تعلیقات پرشماری بر آن نگاشته شده تا پرده از معانی و مفاهیم غامض آن بردارد و مبانی آن را به شرح باز نماید. در میان این شروح، شرح شاگرد شهیر محقق طوسی، یعنی علامه حلی (د: ۷۲۶ ه.ق.) موسوم به کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد از جهات گوناگون واجد اهمیّت و درخور توجه خاص است. اثر نامبرده، از ادوار گذشته تا کنون همواره یکی از مهم‌ترین متون آموزشی برای فراگیری کلام شیعی بوده است و مأخذی ارزشمند در تحقیقات کلامی قلمداد می‌شود. همین امر ضرورت نگارش شرحی روشن‌نگرانه و تفسیری ژرف‌نگرانه بر آن را نشان می‌دهد. کوشش‌ها و نگارش‌هایی که تا کنون در این زمینه صورت گرفته همگی مغتنم و سودمند است؛ اما همچنان به شروح و تفسیرهای بهتر و دقیق‌تری در خصوص تبیین و تشریح عبارات و مقاصد کتاب کشف المراد نیازمندیم.

یکی از شروح نوانتشار بر کتاب کشف المراد شرحی است نفیس و گرامی و کلان به قلم دانشور فاضل آقای دکتر حسن یوسفیان. تاکنون دو مجلد از این اثر زیر عنوان «کلام اسلامی: شرحی بر کشف المراد» (دفتر اول: خداشناسی؛ دفتر دوم: راهنماشناسی) از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی به چاپ رسیده است.^۱ نویسنده در این شرح به خوبی از عهده تبیین و توضیح عبارات دشوار کشف المراد برآمده است و نگاهش وی به راستی کوششی است بسزا و سزاوار بزرگداشت و درخور قدردانی که برخی از وجوه امتیاز آن در ادامه بازنموده می‌شود.

با توجه به اینکه دو مقصد نخست از شش «مقصد» کتاب کشف المراد، یعنی بخش «امور عامه» و «جواهر و اعراض» مشتمل است بر مباحث فلسفی محض، شارح محترم از تشریح مبسوط این دو مقصد صرف نظر کرده و تنها گزیده‌ای از مطالب آنها را در ابتدای جلد نخست از شرح خود بیان کرده است.^۲ بنابراین کتاب مورد بحث، فقط شرحی است بر بخش‌های کلامی و اعتقادی کشف المراد.

یکی از ایرادهای وارد بر برخی از شروح قدیم و جدیدی که بر متون کلامی نوشته شده است عبارتست

۱. حسن یوسفیان، کلام اسلامی: شرحی بر کشف المراد (دفتر اول: خداشناسی)، انتشارات حکمت اسلامی، قم، ۱۳۹۴، ۶۲۲ ص: همان، (دفتر دوم: راهنماشناسی)، انتشارات حکمت اسلامی، قم، ۱۳۹۹، ۸۴۲ ص.

۲. همان، صص ۳۳ - ۵۹.

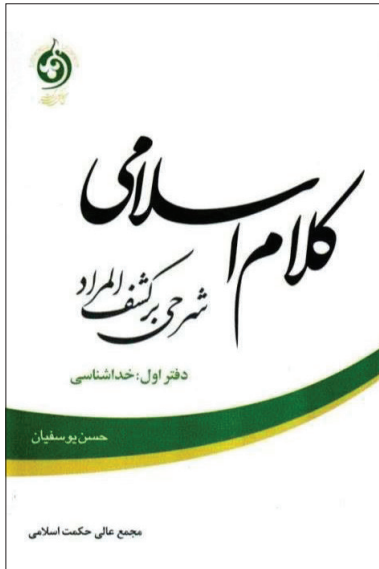
از توضیح بیش از حدّ واضحات، و مبهم باقی نهادن غوامض و حل نکردن مشکلات آن متون. شیوه و عادت بسیاری از شارحان این بوده است که اغلب در تشریح و توضیح عبارات ساده سعی بلیغی نموده و داد سخن داده، لیک در مواجهه با مواضع صعب و سخت متن که طبعاً حاجت بیشتری به روشنگری دارد، به اجمال و اختصار تمام از شرح متن گذر کرده و از تلاش برای حلّ مشکلات و تبیین پوشیدگی‌ها و ظرائف کلام ماتین طفره رفته‌اند.

از امتیازات شرح کشف المراد آقای یوسفیان این است که برخلاف بسیاری از شروح و تعلیقات دیگری که وصف آنها گفته شد، شارح در نوشتن این کتاب کوششی شایسته و ستایش برانگیز داشته تا در حدّ توان و امکان خود تمامی عبارات علامه را به خوبی توضیح دهد و مطلبی را مبهم باقی نگذارد. برای این منظور، وی بهترین و سودمندترین روش را برگزیده است؛ یعنی برای تفسیر عبارات و تبیین مقاصد علامه حلّی و محقق طوسی به جست‌وجو در سایر آثار آن دو و نیز متون مشابه و موازی کشف المراد که دیگر متکلمان امامی و اشعری نگاشته‌اند، رجوع کرده و با بهره‌گیری از این تألیفات به کشف مبهمات و ایضاح معضلات و حلّ مشکلات اثر مزبور پرداخته است. از همین روست که شارح محترم بسیاری از آثار کلامی شیعی و سنی را بررسی کرده و از آنها سود جسته است. در نتیجه، شرح او برخلاف بسیاری از شروح دیگر، مبتنی است بر پژوهش کافی و تتبع وافی و مشحون از آگاهی‌ها و نکته‌های باریک گوناگون.

حواشی و تعلیقات و ارجاعات پرشماری که نویسنده گرامی در بسیاری از صفحات دو دفتر چاپ شده از اثر خود ارائه کرده است بر فوائد این شرح برافزوده و نموداری است از تلاش درخور تحسین وی در توضیح عبارات و اشارات متن و نیز کوشش او برای نکته‌آموزی و نکته‌پردازی. به همین نحو، نمایه‌ها و نیز پیوست مبسوطی که نویسنده در معرفی مذهب و تخصص و سال وفات عالمانی که در این شرح از آنها یاد شده است، فراهم آورده نشانه‌ای دیگر است از همت او در تدارک شرحی نافع برای کلام‌آموزان.^۳ افزون بر این، متن اثر تا حدود زیادی پیراسته و ویراسته و منظم است و آشفتگی‌ها و لغزش‌هایی که شوربختانه در بسیاری از مکتوبات و تحقیقات فارسی در نگارش عبارات و ضبط اسامی اعلام و کتابها یا درج ارجاعات مشهود است، در این کتاب، خوشبختانه، کمتر به چشم می‌آید.

همچون عموم پژوهش‌ها و نگاشته‌های دیگر، در اثر مورد گفت‌وگو نیز گاه اغلاطی راه یافته است و سهوهایی روی داده که البته در مقایسه با مطالب استوار و نکته‌یابی‌ها و نکته‌بینی‌های ارزشمند نویسنده آن طبعاً قابل اغماض و چشم‌پوشی است. همانگونه که در آغاز این مقال بیان شد، متون کلامی کهن سرشار است از معانی و عبارات و اصطلاحات پیچیده و پوشیده که فهم آنها را برای

۳. در این فهرست گاه اطلاعاتی نادرست نیز ثبت شده است، مانند آنچه در باب مذهب و سال فوت راغب اصفهانی ابراز گردیده و او را با تردید «لغت‌شناس معتزلی» و درگذشته حدود سال «۵۰۲» معرفی کرده‌اند. با این وصف، بیشتر آگاهی‌های مندرج در این فهرست درست و سودمند است.



خوانندگان دشوار می‌سازد. بنابراین ادعای نگارش شرحی که تمامی مسائل و مشکلات یک متن ترائی را حل نماید مدعایی درست و پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. با این حال نگارنده این سطور معتقد است شرح مورد بحث گام بلندی در تبیین و آموزش کتاب کشف المراد برداشته است و تا حدود زیادی توانسته بسیاری از عبارات و مباحث آن را به خوبی تشریح نماید. به رغم همه کاستی‌های احتمالی در این شرح، آنچه مهم و ستودنی می‌نماید این است که استاد یوسفیان در کار پژوهش و نگارش خویش هیچ کوتاهی نکرده است و بر خویشتن سهل‌نگرفته، بلکه آن را جدی انگاشته و به خوانندگان کتاب خود احترام نهاده و با اهتمام و اعتنای درخوری که نموده شرحی شایسته و پرمایه فراروی مخاطبان قرار داده است. امیدوارم سایر دفترهای این شرح ارجمند نیز هر چه زودتر انتشار یابد و همچون دو مجلد نشریافته، برای کلام پژوهان سودمند و پر ثمر افتد. مزید توفیقات استاد یوسفیان را در خدمت به دانش کلام اسلامی آرزو مندم.

۲. اباضیه، اباضیه، عبادیه

«اباضیه» نام یکی از فرق خوارج است که از کهن‌ترین فرقه‌های اسلامی به‌شمار می‌آید و پیروان آن هم‌اکنون نیز در مناطقی از جهان، به‌ویژه در عُمان و شمال آفریقا، حضور دارند. سبب نامگذاری این فرقه به اسم مزبور، انتساب آن به بنیانگذارش، یعنی عبدالله بن اباض است. در باب تاریخ و آراء و مواریث علمی اباضیه، گذشته از نگاه‌ها عالم‌ان این فرقه، پژوهش‌های پرشمار و درخور توجهی در چند دهه اخیر صورت گرفته که برای آگاهی از آنها رجوع به کتابشناسی سه جلدی مبسوط‌ماریتین کاسترز^۴ در معرفی این نگاه‌ها و تحقیقات بسیار سودمند است.

در این نوشتار آنچه مَطَمَح نظر قرار گرفته، تذکاری است درباره شیوه صحیح خوانش و نگارش نام «اباضیه» که شوربختانه در برخی از ترجمه‌های فارسی از متون انگلیسی مورد توجه قرار نگرفته و صورت‌های غریبی از جمله «عبادیه» و «اباضیه» در جای آن درج شده است. خاستگاه این اشتباه و

4 . Martin H. Custers, *Al-Ibāḍiyya: a bibliography*, Second, revised and enlarged edition. 3 volumes:

Vol. 1: Ibadis of the Mashriq. XVIII/620 pp.

Vol. 2: Ibadis of the Maghrib (incl. Egypt). II/557 pp.

Vol. 3: Secondary Literature. II/744 pp.

Hildesheim-Zürich-New York, Georg Olms Verlag, 2016.

خطا البته به نحوه نگارش این کلمه در زبان انگلیسی بازمی‌گردد که در حرف‌نگاری آن به انگلیسی اغلب به صورت «Ibādīya / Ibādīyah» یا «Ibādīs» نوشته می‌شود. برخی از مترجمان، در هنگام برگردان این واژه التفات ننموده‌اند که در بسیاری از مکتوبات انگلیسی برای کتابت «ض» از نشانه «d» استفاده می‌کنند. در نتیجه، در ترجمه‌های خود، کلمه پیشگفته را بجای «اباضیه» به صورت‌های غلط «عبادیه / عبادیان» یا «ابادیه» و گاه «اباذیه» ضبط کرده‌اند. از آنجا که این اشتباه، در چند کتاب و مقاله تکرار شده است، یادآوری نکته یادشده، خالی از فایده نمی‌نماید. نمونه‌هایی از این حرف‌نگاری‌ها و برگردان‌های غلط به قرار زیر است:

۱) در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام نوشته پاتریشیا کرون که به قلم آقای دکتر مسعود جعفری ترجمه شده است^۵، هر جا که نویسنده از «اباضیه» سخن گفته یا وصف «اباضی» را به کار برده است، در برگردان فارسی به نادرست، صورت‌های «عبادیه» و «عبادی» مکتوب است و در نتیجه خواننده متوجه نمی‌شود که سخنان نویسنده در آن مواضع، در واقع، مربوط است به همان فرقه معروف «اباضیه». برای نمونه، نویسنده نامبرده در صفحه ۵۷ کتاب خویش چنین نگاشته است:

Women and slaves were, however, entitled, in some sects even obliged, to participate in holy war, and the sources frequently mention female warriors among the Khārijite troops. (The more established the **Ibādīs** became, the less they liked this.)

مترجم ارجمند، جمله داخل پرانتز را به صورت زیر ترجمه کرده است:

«**عبادیه** که دیرپاترین فرقه خوارج محسوب می‌شوند از این موضوع چندان خرسند نیستند»^۶.

گذشته از این که در عبارت پیشگفته بجای «اباضیه» ضبط نادرست «عبادیه» ثبت شده است، ترجمه اصل عبارت نیز صحیح نیست و در برگردان آن می‌توان جمله زیر را پیش نهاد:

«مذهب اباضیه هرچه رسمیت و تثبیت بیشتری یافت، علاقه آنان به این موضوع [یعنی شرکت زنان در جهاد] کمتر شد.»

موارد پرشمار دیگری از همین‌گونه خطا در خوانش و نگارش نام «اباضیه» و وصف «اباضی» نیز در کتاب نامبرده قابل مشاهده است^۷ که اینک مجال باز نمودن یکایک آنها نیست.

۲) از کتاب قلب اسلام نگاشته دکتر سید حسین نصر تاکنون دو ترجمه فارسی منتشر شده است. در متن انگلیسی اثر، نویسنده یا حروف‌نگار در ثبت نام «اباضیه» سهو کرده و آن را به صورت «Ibādīs»

۵. پاتریشیا کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه دکتر مسعود جعفری، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۹.

۶. همان، ۱۱۴.

۷. برای مثال نگریده به: صص ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۲۲۴، ۲۴۱، ۴۸۶، ۶۴۷.

نگاشته است.^۸ به دنبال این خطا، مترجمان این اثر نیز در ضبط درست نام «اباضیه» (اباضیان) دچار اشتباه شده و آن را به صورت «عبادیان» یا «عبادی» درج نموده‌اند. برای نمونه، در ترجمه آقای سید مصطفی شهرآیینی از کتاب مزبور که با بازنگری آقای شهرام پازوکی به چاپ رسیده است، عبارت زیر مندرج است:

اول از همه باید به بازماندگان خوارج اولیه اشاره کرد که در سده هفتم میلادی می‌زیستند و با اهل تسنن و تشیع، هر دو، مخالف بودند. آنها در آن زمان، جنبشی انقلابی و خشونت‌پیشه با پیروانی در میان صحرانشینان بودند که بعدها به یکجانشینی روی آوردند. آنان امروزه، بیشتر در جنوب الجزایر و کشور عمان به سر می‌برند و به عبادیان معروف‌اند. عبادیان، مکتب فقهی خاص خود را دارند و هر چند ابتدا چون فرقه‌ای وارد عرصه شدند، امروزه از دیگر فرقه‌های اسلامی به جریان اصلی اسلام نزدیک‌ترند.^۹

همین اشتباه، دوباره در صفحات ۱۱۳ و ۱۴۵ کتاب مزبور تکرار شده است.

عین خطای پیشگفته، در ترجمه دیگر کتاب قلب اسلام که به قلم آقای سید محمدصادق خرازی نشر یافته نیز قابل مشاهده است. ترجمه نامبرده از بخشی که در سطور پیشین نقل شد از این قرار است:

اول از همه باقی‌مانده خوارج اولیه هستند که در قرن هفتم زندگی می‌کردند و هم با تسنن و هم با تشیع مخالفت کردند. در آن زمان، خوارج گروه انقلابی و جنبش خشن محسوب می‌شد که در میان بیابان‌نشینان پیروانی داشت. آنها بعدها در جوامع تثبیت شده‌ای مستقر شدند. امروزه این گروه‌ها را می‌توان در جنوب الجزیره و عمان یافت که عبادی خوانده می‌شوند. آنها مکتب اعتقادی خود را دارند و گرچه به عنوان یک فرقه فعالیت خود را شروع کردند اما امروزه بیش از فرقه‌های معمول به جریان اصلی [دین] نزدیک هستند.^{۱۰}

اگرچه خاستگاه خطای مترجمان در ضبط نام «اباضیه» اشتباه خود نویسنده کتاب در نگارش این نام بوده است، مترجمان گرامی با امعان نظر و باریک بینی بیشتر می‌توانستند دریابند که مراد نویسنده در واقع همان «اباضیه» است و کتابت آن به صورت «عبادیه» چیزی جز سهواً القلم وی نیست. کافی بود مترجمان وقتی نام غریب «عبادیه» را در متن نویسنده ملاحظه نمودند، از روی کنجکاوی به

8 . Seyyed Hossein Nasr, *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*, HarperCollins, 2002, p. 77.

۹ . سید حسین نصر، قلب اسلام، ترجمه: سید مصطفی شهرآیینی، بازنگری: شهرام پازوکی، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱.

۱۰ . سید حسین نصر، قلب اسلام، ترجمه: سید محمدصادق خرازی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۸۷.

جست‌وجو درباره چپستی و هویت این فرقه می‌پرداختند تا ملتفت شوند منظور نویسنده همان «اباضیه» بوده است.

۳) در کتاب فرهنگ توصیفی ادیان تألیف و ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی مدخلی زیر عنوان «عبادیه» آمده است و ذیل آن چنین توضیح داده شده که این فرقه، فرقه‌ای است از خوارج و بنیان‌گذاری آن به «عبدالله بن عباد» نسبت داده شده و پیروان آن امروزه در آفریقای شرقی و غربی حضور دارند.^{۱۱}

در اینجا هم روشن است که منظور از «عبادیه»، در واقع، همان «اباضیه» است، و مقصود از «عبدالله بن عباد» نیز همان «عبدالله بن اباض»؛ لیک در اثر خطای مترجم، این اسامی به صورت‌های غلط پیشگفته درج شده است!

همین مترجم، در برگردان کتاب درآمدی بر اسلام نوشته آن ماری شیمیل نیز همان خطای پیشین را تکرار کرده و چنین نگاشته است:

جوش و حرارت اینها موجب شد تا گروه خوارج از جریان اصلی اسلام جدا شوند، به‌گونه‌ای که تنها در نواحی دوردست و مرزی جهان اسلام، نظیر بخش‌های از شمال آفریقا و عمان، قادر به ادامه حیات بودند. این گروه‌های سختگیر و افراطی را «عبادی» می‌خوانند.^{۱۲}

۴) نمونه دیگری از ارتکاب اشتباه مورد گفت‌وگو را در نوشته‌ای زیر عنوان «پاره‌های اسلام شناسی ۸» می‌توان دید که در گزارش مقاله‌ای انگلیسی، بجای «اباضیه»، معادل غلط «عبادیه»، و در عوض «عبدالله بن اباض» نام «عبدالله بن عباد» به‌کار برده شده و در همه موارد، در جای «اباضی» به‌نادرست کلمه «عبادی» ثبت گردیده است.^{۱۳}

۵) و نمونه آخر، راجع است به معرفی کوتاه کتاب نسبتاً نوانتشار «کلام اباضی متقدم» در فصلنامه نقد کتاب کلام فلسفه عرفان که نویسنده مقاله به اشتباه آن را با عنوان «کلام اباضی متقدم» ترجمه کرده است. به همین نحو، نگارنده بجای «جامعه اباضی» نوشته است: «جامعه اباضی» که آشکارا صحیح نیست.^{۱۴}

باری، این نکته نیازمند تذکار و تأکید نیست که تخصص مترجمان در زمینه‌ای که در آن به ترجمه

۱۱. فرهنگ توصیفی ادیان، تألیف و ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۴۰۲.

۱۲. آن ماری شیمیل، درآمدی بر اسلام، ترجمه و توضیحات: دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴.

۱۳. نگریه به: محمد حسین رفیعی، «پاره‌های اسلام شناسی ۸»، مجله آینه پژوهش، سال ۲۶، ش ۱۵۴، مهر و آبان ۱۳۹۴، صص ۷۲-۷۵.

۱۴. فصلنامه نقد کتاب کلام فلسفه عرفان، سال اول، ش ۲۰۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۷۸.

می‌پردازند و نیز دقت و ورزی آنها در کار ترجمانی می‌تواند مانع بروز خطاهایی نظیر اشتباهات پیشگفته گردد.

۳. دو برهان ابتکاری از نصیرالدین کاشانی حلی بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب الوجود
علی بن محمد بن علی نصیرالدین کاشانی (قاشی) حلی (د: ۷۵۵ ه. ق.) در شمار متکلمان میرز و
مبتکر امامی مکتب حله قرار دارد. وی در علوم مختلفی همچون کلام و منطق و فلسفه و فقه تبحر
داشته و آثار ارزشمندی در این دانش‌ها نگاشته است. تحقیقات تاکنون انتشار یافته در خصوص
کاشانی و آثار و افکارش مختصر و محدود است^{۱۵} و مجال پژوهش و نگارش در این زمینه همچنان
فراخ و گسترده می‌نماید. چنانکه نوید داده شده، مجموعه آثار او هم‌اینک در دست تصحیح و نشر
است، و با چاپ مکتوبات کاشانی، زمینه بهتر و بیشتری برای بررسی جوانب گوناگون اندیشه‌ها و
تألیفات وی فراهم خواهد آمد.

در برگی از مجموعه خطی شماره ۱۶۲۱ کتابخانه ملی ملک که دست‌نوشتی است از سده یازدهم
هجری و مشتمل بر رساله‌های گوناگون از نویسندگان مختلف^{۱۶}، متنی کوتاه حاوی دو برهان ابتکاری
از نصیرالدین کاشانی بر اثبات وجود خدا و وحدت واجب الوجود کتابت شده است. متن یاد شده
که بسیار درخور توجه می‌نماید، به ظاهر، نوشته‌ای است مستقل و نه بخشی منقول از یکی از آثار
نصیرالدین کاشانی. از عبارات متن برمی‌آید که نگاشته‌شده مورد نظر، در اصل به قلم خود کاشانی نوشته
شده بوده و سپس مکتوب وی، با واسطه یا بی‌واسطه، به دست کاتب دست‌نوشته مزبور رسیده است.
پیش از این، در مقاله‌ای مستقل، به گزارش و تبیین برهان صدیقین ابتکاری نصیرالدین کاشانی برای
اثبات وجود خدا و اقتباس‌های بعدی متکلمان امامی از آن پرداخته شده است^{۱۷} و در اینجا نیازی
به بازگفت آن مطالب نیست. اما برهان نوآورانه کاشانی برای اثبات وحدت واجب الوجود استدلالی
است تازه که تاکنون مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است و باید در مجال مناسب به تبیین و ارزیابی
درستی و استواری آن پرداخت. متن دو برهان ابتکاری نصیرالدین کاشانی بر اثبات وجود خدا و
وحدت واجب الوجود بر اساس دست‌نوشته یاد شده به قرار زیر است:

۱۵. برای آشنایی با احوال و آثار او نگرید به: عطائی نظری، حمید، «نصیرالدین کاشانی و نگاشته‌های کلامی او»، مجله آینه پژوهش، سال ۲۸، ش ۱۶۴، خرداد و تیر ۱۳۹۶، صص ۱۱۹ - ۱۲۸؛ احمدی، مصطفی و محسن رمضان، «دست‌نوشته‌هایی تازه یافته از نصیرالدین کاشانی»، مجله آینه پژوهش، سال ۳۳، ش ۱۹۶، مهر و آبان ۱۴۰۱، صص ۱۹۵ - ۲۲۲.
۱۶. برای آگاهی بیشتر از این مجموعه خطی نگرید به: افشار، ایرج و محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۵، صص ۳۰۹ - ۳۱۰؛ درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، ج ۱، ص ۴۵۴.
۱۷. عطائی نظری، حمید، «برهان صدیقین ابتکاری نصیرالدین کاشانی و بازتاب‌های آن در کلام امامیه»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۸، شماره ۷۰، پاییز ۱۴۰۱

[مجموعه خطی شماره ۱۶۲۱/۱۴ کتابخانه ملی ملک، ص ۳۰۷]:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد النبي وآله الطاهرين
مما سنح للعبد الفقير إلى رحمة الله - تعالى - علي بن محمد القاشي - وفقه الله لما يقربه إليه ويزلفه لديه
- في إثبات الواجب لذاته:

مقدمه: لا شيء من الممكن بموجب لوجود موجود خارجي؛ لأنه لو أوجبته وموجبته له يتوقف على موجودية سببه، فلا يكون ذلك الموجب كافياً في إيجاد ذلك الموجود؛ إذ لا نعني بالموجب إلا الكافي في إيجاب وجود موجب؛ والتقدير أنه موجب؛ هذا خلف.

وحينئذ نقول: لا شك في وجود موجود. فإن كان واجباً لذاته، ثبت المطلوب. وإن كان ممكناً فلا بد له من موجب؛ وليس بممكن بالمقدمة، فيكون واجباً بذاته، وهو المطلوب.

لا يقال: يلزم من ذلك قدم الحوادث لقدم موجبها.

لأننا نقول: إنما يلزم ذلك إن لو كان الكافي في وجودها موجباً بالذات؛ أمّا إذا كان فاعلاً بالإرادة والاختيار يُرجح أحد مقدوريه بلا مرجح لا يلزم ذلك.

ويُلزم من الدليل المذكور أنه لا فاعل في الوجود إلا الله.

ومما سنح له في إثبات وحدة الواجب - تعالى:

مقدمة: لا يمكن خروج أفراد شيء من الكليات إلى الوجود الخارجي بحيث لا يبقى فرد ما معدوماً. وذلك لأن الأفراد الذهنية المتعينة بالأعراض الذهنية لا توجد في الخارج، والأفراد المقتيدة بجميع القيود المقتيدة للأفراد كلها أو حدوثها^{۱۸} كلها لا وجود له في الخارج.

وحينئذ نقول: مفهوم «الواجب لذاته» ليس [له] إلا فرد واحد؛ لأنه لو كان له أفراد فجميع ما له من الأفراد إما أن يكون موجوداً في الخارج أو لا. والأول مُحالٌ بالمقدمة. والثاني مُحالٌ أيضاً وإلا لكان الواجب لذاته ليس موجوداً في الخارج، فلا يكون واجباً لذاته؛ هذا خلف.

لا يقال: يلزم مما ذكرتم أن لا يكون «الواجب لذاته» كلياً، لكنّ اللازم باطل؛ فإنه إذا نظر إلى مفهومه جوّز العقل له أفراداً كثيرة.

لأننا نقول: بعض المفهومات بحيث إذا نظر إليه توهم له أفراداً في بادئ النظر، فإذا حقق النظر الثاني في مفهومه علم بالبرهان بطلان ذلك الوهم؛ وفيما نحن فيه من هذا القبيل. فليمعن النظر.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد النبي وآله الطاهرين ما سخر للعبد الفقير الى رحمة الله تعالى
علي بن محمد القاشي وفقه الله لما يقرب اليه ويزلفه لديه في اثبات الواجب لذاته نقول لا شيء من الممكن موجب
لوجوده موجود خارجي لانه لو اوجبه وموجبه لم يتوقف على موجودية سببه فلا يكون ذلك الموجب كافيًا في
ايجاد ذلك الموجود اذ لا نحتاج بالموجب الا الكافي في ايجاب وجوده موجب والسقيرانه موجب موجب وح
نقول لا شك في وجود موجود فان كان واجبًا لذاته ثبت المطلق وان كان ممكنًا فلا بد له من موجب وليس
يمكن بالمقدمه تكون واجبًا بذاته وهو المطلق لا يتعالى بل من ذلك قدم الحوادث لقدم موجبها لانا نقول
انما يلزم ذلك ان لو كان الكائن في وجوده موجبًا بالذات اما اذا كان فاعلا بالارادة والاختيار يرجح مقدور
بلا مرجح لا يلزم ذلك ويلزم من الدليل المذكور ان لا فاعل في الوجود الا الله نقول لا شيء من اثبات وحدة
الواجب تعالى مقدمه لا يمكن خروج افراد شي من الكليات الى الوجود موجب بحيث لا يبقى فردا محردا وما ذكر
لان الافراد الذهنية المتعينة بالاعراض الذهنية لا توجد في الخارج والافراد الحقيقية بجميع القنود المعينة
للافراد كلها او حدتها كلها لا وجود لها في الخارج نقول مفهوم الواجب لذاته ليس لافرد واحد لانه لو كان
له افراد فجميع ما له من الافراد ان يكون موجودا في الخارج نقول اول والاوّل نقول بالقدمه وانما هي ايضا والاكثان
الواجب لذاته ليس موجودا في الخارج فلا يكون واجبًا لذاته نقول لا يتعالى بل من ذلك ان لا يكون الواجب لذاته
كمن اللانم بط فانه اذا نظر الى مفهوم جود العقل لافراد كثيرة لانا نقول بعض المفهومات بحيث اذا نظر اليه
تقدم له افراد في باولي النظر فاذا حقق النظر انما في مفهوم علم بالبرهان بطلان ذلك الوهم وما نحن فيه نقول نقول
فقط نقول

فقره من مات فقد قامت قيامته يشير الى انه انفطرت سماءه الترهس اتم رائسه وانتشرت
جنومه الترهس حواسه وكورت شمسه الترهس قلبه وعطلت عشاره الترهس رجله وتزلزلت
ارضه الترهس بدنه وحشرت وحوشه الترهس قواه سياتي الغضبية واكلت جباله الترهس عظامه
وغردلك نقول نقول نقول